

مولانا حضرت سید نورالدین شاه نعمت الله ولی

« حضرت قدسی مرتبت نعمت الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن ابی عبدالله بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسن السبط بن علی الوصی و فاطمه بنت النبی صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین »
بطوریکه خود فرمود :

نعمت اللهم و ز آل رسول	محرم عارفان ربانی
باز امام بحق حسین شهید	نور چشم علی عمرانی
آن وصی رسول یار خدا	والی ملکت سلیمانی
آنکه باشد در مدینه علم	کوری خارجی و مروانی
نوزدهم جدم رسول خداست	آشکاراست نیست پنهانی

در ابتدای حال علوم نقلیه را نزد شیخ رکن الدین شیرازی و علوم عربیت را نزد شیخ شمس الدین مکی و عام کلام: فلسفه الهی را در محضر سید جلال الدین خوارزمی تحصیل فرموده و بمقام خود چنین اشاره فرموده است :

قانون علم کلی و کشف عقل کل
حرفی ز دفتر و ورقی از کتاب ماست
و نیز باستاند و مرشد خود اشاره میفرماید :

شیخ ما بود در حرم محرم	قطب وقت و یگانه عالم
مردمها از دعش شدی زنده شد	نفسش همچو عیسی مریم
نعمت الله مرید حضرت اوست	شیخ عبدالله است او فافهم

آن بزرگوار در بیست و چهار سالگی بخدمت شیخ عبدالله یاقمی رسید و مدتی چوپانی گوسفندان نمود .
تا نیتقد بر تو مردی را نظر
از وجود خویش کی یابی خیر

در سفر بیت‌الله به خدمت قطب‌الدین الرازی رسید و بعد از مراجعت از مکه بصحبت سید عالم سید حسین، اخلاطی موفق گردیده و در کوه‌های نور و توبه و ملکدار در سمرقند اربعین‌ها داشته و مدت یکصد و بیست روز (چله کبیر) در کوه ملکدار سمرقند بزیاضت گذرانیده صائم‌انهار و قایم‌اللیل بوده است و حضرت شاه سالیان دراز در قتل جبال و مغاره‌ها دور از غوغای اغیار بزیاضت و خلوت و عبادت و مناجات با حضرت حق گذرانیده است. و زیارت عتبات مقدسه عراق نائل گردیده و در نجف اشرف این قصیده را در منقبت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برشته‌ی نظم کشیده‌اند :

از نور روی اوست که عالم منور است حسنی چنین لطیف چه حاجت بزبوراست
روح بتول و باب امامین مرتضی است سردار اولیاء و وصی پیمبر است

سید که دوستدار رسول است و آن او بر دشمنان آل محمد مظفر است
و در آستان ملایک آشیان مشهد مقدس نیز این قصیده را در مدح حضرت ثامن الائمه
سروده‌اند :

شهید خاک خراسان امام طیب و طاهر علی موسی بن جعفر محمد باقر
آنکه در گاه رفیعش دین و دولت را دراست سروان دهر را خاک درش تاج سراسر است

منکر ارباور ندارد مخلصان را باوراست آن حدیثی کر یقین فرموده‌ی پیغمبر است
آنکه یک طوف حریمش هفت حج اکبر است قبله‌ی هشتم علی موسی رضا بن جعفر است
بعد از آنکه در مشهد مقدس شرائط زیارت و عبادت بتقدیم رسانید یک اربعین بسر
برده از آن مقام شریف متوجه شهر هرات شد و سپس در مرغاب یکسال توقف کرده و از
آنجا رهسپار کوبنان کرمان گردید در کوبنان بسی درویشان از اطراف بلاد ایران بقصد
ملازمت آن سید بزرگوار از آن جمله مولانا سعدالدین علی و سید نظام‌الدین احمد که
مدرس و قویه شیراز بودند از شیراز بخدمت آنحضرت آمده التماس بیعت و تلقین ذکر نمودند
آن حضرت آیه‌ی بیعت برایشان خواند و تلقین ذکر فرمود :

و بعد از هفت سال اقامت در کوبنان آنگاه متوجه دارالحدیث و تفت شد. و با بعضی
از درویشان روانه کرمان و از آنجا عزیمت شیراز نمود در هر شهر و دیار گروهی بسیار بشراف
توبه و بیعت بولایت و تلقین ذکر موفق میشدند چه آنکه فقط در شیراز قریب سی هزار نفر
از خواص و عوام دست بیعت با آنجناب دادند و در مسجد جامع شیراز که برای ادای نماز
جمعیه حضور یافت و حافظ رازی که صدر سلطان اسکندر - والی شیراز و شاگرد سید شریف

بود فرمود تا سجاده‌ی سید شریف در دست راست حاکم که امامت میکرد و سجاده حضرت کرامت منزلت را بجانب چپ انداختند همین که آنحضرت قدم در مسجد گذاشت مجموع خلائق باراده‌ی دست بوس و پای بوس آنجناب متوجه استقبال شده هجوم مردمان بحدی رسید که نزدیک بود که سید شریف در زیر دست و پای خلائق هلاک گردد نظر سلطان اولیا بر سید شریف افتاد خود متوجه گشته ، و دست سید را گرفته از میان خلائق بیرون آورد چون بمکان سجاده رسیدند سید شریف سجاده‌ی خود برچیده در عقب سجاده آنجناب انداخته فرمود « اگر نعمت‌الله دست شریف نمی گرفت شریف در زیر قدمهای خلائق هلاک گردیده بود » بعد از وداع شیراز مدت بیست و پنج سال گاهی در کرمان و اغلب در ماهان بسر برد و بارشاد طالبان الثقات میفرمود .

ولادت آن بزرگوار در روز ۲۳ رجب سال ۷۳۱ هـ اتفاق شده و در یکصد و چهار سالگی بر حسب تقدیر الهی در روز ۲۳ رجب سال ۸۳۴ هـ رحلت و در جنت «جنت تجری من تحتها الانهار» مأوی گزید :

از سلسله‌ی نعمت‌اللهیه انشعاباتی شده مانند ک- و ثریه (مراد سلسله‌ی محبوبعلیشاه مراغه) گنابادی (صالح علیشاه) مونسعلیشاهیه (حاج ذوالریاستین شیرازی) اخوت (صفیعلیشاهیه) شمسیه (سلسله شمس‌العرفا) ظهورعلیشاهیه « که مراد مولانا ظهورعلیشاه حضرت سید اسدالله‌الحسینی یزدی » (۱۳۴۰ - ۱۳۴۸) قمری میباشد که خلیفه و جانشین آقا تقی خوئی صمدعلیشاه و میرزا علی نقی جنت‌علیشاه و حاج ملا رضای همدانی کوثرعلیشاه صاحب تفسیر از طریق سلسله ظهورعلیشاهیه نبورعلیشاه اصفهانی و از همین طریق سلسله بسید شاه نعمت‌الله ولی میرسد .

مؤلف سیراولی از سید علاءالدین مهدی نقل کرده که من در شام سیصد و چهل رساله از آن حضرت جمع کرده بودم و فرموده که در مجلد اول یکصد و پنجاه رساله و در دوم شصت و چهار و در سیم پنجاه رساله و از جمله رساله در تأویل فاتحه‌الکتاب در تفسیر سوره اخلاص رساله در تفسیر آیة‌الله نورالسموات والارض رساله در حروف مقطعه رساله سجادات کلام الله - رساله مکاشفات و آنچه تا بحال دیده شده یکصد و چهارده رساله بعدد سور قرآنی بوده است .

« حضرت شاه نعمت‌الله ولی در وحدت نبوت و ولایت فرموده ،

گفتیم خدای هر دو عالم	گفتیم محمد و علی هم
گفتیم نبوت و ولایت	در ظاهر و باطن‌اند با هم
آن بر همه انبیا است سید	وین بر همه اولیا مقدم

وین معنی خاص اسم اعظم وز واو الف بجوی فافهم تا دریابی تو سر خاتم آن دیده میاد خالی از نم دانه روح است و دام آدم يك لحظه زغم میاد خرم ز آنست ولایتی مسلم عینی است که آن بعین بینم نوشیم زلال از دمام جامی باشد ولیک بی جم خوانندهی بزم اوست حاتم افکنده ز دوش دست ارقم هرچند کمند و کمتر از کم نی تابع شمرو و ابن ملجم مائیم بدولتش مکرّم بر بسته زلف حور پرچم وی مرد موالی معظم بنشین جاوین خیر مقدم می بین تو عیان جمله عالم	آن صورت اسم اعظم حق واو ار طلبی طلب کن از نون در اول و آخرش نظر کن چشمی که نه روشن است ازوی شهباز علی است نیک دریاب بی مهر محمد و علی کس باشد عام علی بدستم در جام جهان نمای عینش او ساقی حوض کوثر و ما بی حضرت او بهشت باقی بیچاره رزم اوست رستم دستش باشارت سر تیغ کم باد محب آل مروان رو تابع آل مصطفی باش مائیم ز عزتش معزز بر عرش زدید سنجش خویش ای نور دو چشم نعمت‌الله در دیدهی ما تور ا مقام است در عین علی نگاه میکن
---	---

چند اندرز از آذرباد مهر اسپندان

مؤبدان مؤبد زمان شاپور بزرگ ساسانی

و باندازه خورید تادیر پا باشید ، چه باندازه خوردن به تن نیک است و باندازه گوئی بروان اندازه میانه روی بروان بیش کن تا به شکم ، چه مرد شکم انباز ، بیشتر آشفته روان بود .

برای جاه مکوشید ، چه مردی که برای جاه کوشد ، بیشتر آشفته روان بود . نه بسیار شاد باشید ، چونتان نیکی فرارسد . نه بسیار اندوهگین باشید چونتان بدی فرا رسد . بزشتی خرسند و به پریشانی بار بردار باشید . بزندگی گستاخ نباشید ، بلکه به کنش نیک گستاخ باشید . چه نیکوکاران را کنش خویش داور ، و بدکاران را آن خویش ، همال . چه از اندیشه و گفتار و کردار ، کردار سر آمد است . از بدچشمی و خود پرستی و دشمنی نهان و خشم و آذوری و دشواری و دروغ سخت پیر هیزید ، کنان تن بدنام و روان دردمند نبود . به بدان بدی مکنید ، چه بدی او خود از کردار خویش بدورسد .